

زندگی و بیماری

یک کلاه

استاد محمد علی طاهری

بنیانگذار طب مکمل فرا درمانی و نویسنده کتاب

انسان از منظری دیگر

نظم و بی نظمی

با طرح مجموعه‌ه ای از پرسش‌ها درباره نظم در هستی و بررسی پاسخ آن‌ها می‌توان به یکی دیگر از قوانین هستی پی برد و از کاربرد آن در زندگی بهره مند شد.

برای این منظور باید به سؤالاتی از این قبیل پاسخ دهیم: آیا وقتی به آسمان نگاه می‌کنیم، نظم می‌بینیم یا بی نظمی؟ و آیا چیدمان ستاره‌ها را منظم می‌بینیم یا نامنظم؟ آیا وقتی به جنگل نگاه می‌کنیم، شاهد نظم هستیم یا بی نظمی؟ آیا می‌توان گفت که در آسمان، جنگل و هر پدیده طبیعی دیگر، هم نظم و هم بی نظمی وجود دارد؟

برای پاسخ به این سوالات لازم به توضیح است که هر پدیده ای در عالم هستی مادی مانند یک سکه دو رو دارد:

واقعیت وجودی و «حقیقت وجودی» واقعیت وجودی

جزء وجود دارد؛ یعنی چه از علت و چگونگی وقوع آن اطلاع داشته باشیم و چه خیر، حادث و واقع شده‌است.

این بخش از وجود، قابل مشاهده یا قابل ثبت، ضبط و اندازه‌گیری است و یا اثری در محیط به جا می‌گذارد و البته می‌تواند دو یا چند مشخصه از مشخصات ذکر شده را داشته باشد. برای مثال، چه نحوه ی به وجود آمدن یک تکه سنگ را بدانیم و چه ندانیم، آن تکه سنگ واقعیت دارد؛ زیرا برای ما معلوم است‌که حادث شده‌است.

پدیده هایی نیز وجود دارد که با حواس پنج گانه درک نمی‌کنیم؛ ولی واقعیت دارند. برای نمونه اشعه ی مادون قرمزکه نمی‌توانیم آن را ببینیم و یا لمس کنیم، واقعیت دارد؛ زیرا با تجهیزاتی به وجود آن پی می‌بریم؛ آن را اندازه‌گیری می‌کنیم و حتی مورد بهره برداری قرار می‌دهیم.

حقیقت وجودی

حقیقت وجودی، چیستی، چرایی و چگونگی واقعیت وجودی است. بنابراین، با کشف یا تحقیق و بررسی درباره این موضوعات به دست می‌آید:

۱ – علت وجودی و نحوه وقوع

برای مثال، علت به وجود آمدن سنگ چیست؟ و یا چرا جهان هستی پدید آمده‌است و عوامل پیدایش آن چیست؟ …

۲ – طرح وجودی و مسایل پشت پرده ی واقعیت وجودی هر واقعیتی بر اساس طرح و نقشه ای شکل می‌گیرد. بنابراین، با بررسی مسایل پشت پرده هر واقعیتی، می‌توان با طرح و نقشه ی وجودی آن واقعیت، آشناشد و آن را مورد مطالعه قرار داد. برای مثال می‌توان دریافت که چرا و به چه منظوری انسان به صحنه خلقت آمده‌است و یا فلسفه ی آفرینش جهان هستی چیست؟

۳ – کیفیت وجودی هر پدیده

در بررسی حقیقت وجودی، چگونگی و کیفیت وجودی هر واقعیت نسبت به یک مبنأ، زیر ذره بین قرار می‌گیرد. برای مثال، با داشتن مبنا می‌توانیم بدانیم هر چیزی وجود حقیقی دارد یا مجازی است.

از جمله، در مورد تصویر یک شی در آینه می‌گوییم آن تصویر واقعیت وجودی دارد و در آینه واقع شده‌است ولی حقیقت وجودی ندارد؛ زیرا نسبت به خود شی مجازی است. پس چیزهایی می‌تواند در عالم هستی واقع شده باشند؛ اما نسبت به منشأ خود، حقیقی محسوب نشوند و بر عکس ممکن است بعضی چیزها از نظر ما واقعیت نداشته باشند؛ ولی حقیقت وجودی شان واقعیت آن‌ها را نیز اثبات می‌کند. مانند اشعه مادون قرمز که از نظر چشم غیر مسلح واقعی محسوب نمی‌شود؛ اما وقتی با ابزارهایی شناسایی می‌شود، دیگر غیر واقعی نخواهد بود و به عبارت دیگر، بر مبنای ابزار شناسایی‌که چشم مسلح باشد یا غیر مسلح، می‌توانیم بگوییم که حقیقی است یا خیر.

همچنین، هاله های پیرامون انسان که با چشم دیده نمی‌شوند و به همین دلیل، سال‌ها از نظر انسان واقعیت نداشتند و صحبت از آن‌ها خرافه تلقی می‌شد، امروزه با عکس برداری کرلیان قابل مشاهده است و کسی نمی‌تواند بگوید‌که حقیقی نیست، یعنی چه بسا حقایق وجودی، ما را با ناشناخته هایی مواجه‌کند‌که به واقعیت آن‌ها پی ببریم و دیگر آن‌ها غیر حقیقی ندانیم.حال وقتی به آسمان نگاه می‌کنیم، آن چه‌که واقعیت دارد این است که چیدمان ستاره‌ها بدون هیچ گونه نظمی و به طور تصادفی چیده شده‌است؛ یعنی گویا هیچ اصولی برای این چیدمان در نظر گرفته نشده‌است. همچنین اگر به یک جنگل توجه‌کنیم، آن‌را در بی نظمی کامل مشاهده خواهیم کرد.

در حالی‌که اگر به یک جنگل مصنوعی که چیدمان آن را انسان طراحی و اجرا کرده‌است، دقت کنیم، مشاهده خواهیم کرد که درخت‌ها همه در فواصل معین و بر اساس نظم چیده شده‌اند.

بنابراین، اگر قرار بود انسان آسمان، کوه، جنگل و سایر اجزای طبیعت را طراحی کند، همه آن‌ها از چیدمانی منظم برخوردار می‌شدند؛ اما به طور طبیعی اصلی همچون تقارن یا هر اصل دیگری که برای بشر نظم را تداعی کند، در ظاهر و چینش این اجزا دیده نمی‌شود.

در عین حال، وقتی به سراغ حقیقت پدیده های فوق می‌رویم و پشت پرده آن‌ها را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم‌که هرچند از ظاهری به طور کامل نامنظم برخوردار هستند، بر ساز و کار آن‌ها نظمی کامل حاکم است و بر اساس اصولی بسیار دقیق و منظم اداره می‌شوند. بنابراین، می‌توان گفت‌که واقعیت

مقالات

نظم و بی نظمی

تقسمت مجدهم

<div></div>	<div>عطف توجه بشر به علم و تکنولوژی و دوری هرچه بیشتر از طبیعت و ناسازگاری همه جانبه با آن، شناخت آیات و شمشاه های کتاب هستی مغفول واقع شده است.و حتی در اغلب توجهاتی که در پرتو دین و فلسفه وجود دارد در چارچوبی کلیشه ای باقی مانده است.از جمله در پاسخ به سوال از نظم و بی نظمی هستی، انحصار اقبال به قواعد علمی وبرهان نظم، مانع از گستردگی بیشن نسبت به حقیقت این موضوع خواهد شد. متن حاضرتحلیلی بر قانون نظم و بی نظمی وآثار وجود و فقدان آن در زندگی انسان است</div>
<div>هستی مادی تابع بی نظمی و حقیقت آن تابع نظم است و با به عبارتی دیگر:</div>	
<div>جهان هستی با نظم و بی نظمی ساخته شده است</div>	
<div>کاربردآشنایی با «قانون نظم و بی نظمی»</div>	
<div>بر اساس این‌که جهان هستی با نظم و بی نظمی ساخته شده است، می‌توان گفت که یکی از قوانین حاکم بر جهان هستی، «قانون نظم و بی نظمی» است. با پی بردن به این قانون، می‌توان بینش خود نسبت به برقراری نظم در زندگی را اصلاح کرد و مانع بسیاری از آسیب‌هایی شد که به راحتی از این طریق برطرف می‌شود.</div>	
<div>در نظر بگیرید که یک تکه نخ از جیب کسی آویزان شده باشد یا یقه‌کت او برگشته باشد و یا در یک سالن انتظار، تابلو و یا ساعتی به صورت کج روی دیوار نصب شده باشد. چند در صد از افراد با دیدن چنین صحنه‌هایی اعصابشان تحت فشار قرار گرفته، و تصمیم می‌گیرند که این بی‌نظمی را بر طرف کنند و در صورتی‌که چنین کاری امکان‌پذیر نباشد، به شدت متشنج می‌شوند؟</div>	
<div>ارتباط بین عملکرداعصاب و روان باکج نصب شدن یک تابلو بر روی دیوار چیست و چگونه تقاضی‌در بیرون می‌توانند عامل فشارهای روانی و در نهایت، بیماری باشند؟ همان‌طور‌که در مباحث قبلی مطرح‌شد، اطلاعات مربوط به حوادث و وقایع بیرونی‌ای یک فیلتر بینشی عبور می‌کنند و همه افراد در مواجه با یک صحنه به یک نسبت تحت فشار قرار نمی‌گیرند و میزان اثر هر صحنه به چار خوب تعریف شده‌این فیلتر بینشی بستگی دارد. در نتیجه، در خیلی از موارد به علت عدم شناخت، فهم و درک اصول بینشی، تحت تنش‌هایی قرار می‌گیریم که در نتیجه آن بدن مسموم می‌شود و اسپاسم یا</div>	

همچنین، هنگامی‌که در شهر به لباس و پوشش فردی توجه می‌کنیم، نرم افزارهای درونی ما به سرعت شروع به پردازش (تشخیص – قیاس– ارزیابی و …) کرده، برای مثال در مورد رنگ آمیزی لباس و پوشش او ملاک های رنگی از قبل تعیین شده (رنگ سرد، رنگ گرم – در صد ترکیب رنگ‌ها و سازگاری آن‌ها با یکدیگر و …) را شاخص این ارزیابی قرار داده، خوش سلیقه و بد سلیقه بودن او در انتخاب رنگ لباس را نتیجه می‌گیرد. چنانچه، هماهنگی رنگی لباس کسی با نرم افزارهای برنامه‌ریزی شده درونی انسان مطابقت نداشته باشد، ناخودآگاه موجب آزار می‌شود.

<div></div>	<div>عطف توجه بشر به علم و تکنولوژی و دوری هرچه بیشتر از طبیعت و ناسازگاری همه جانبه با آن، شناخت آیات و شمشاه های کتاب هستی مغفول واقع شده است.و حتی در اغلب توجهاتی که در پرتو دین و فلسفه وجود دارد در چارچوبی کلیشه ای باقی مانده است.از جمله در پاسخ به سوال از نظم و بی نظمی هستی، انحصار اقبال به قواعد علمی وبرهان نظم، مانع از گستردگی بیشن نسبت به حقیقت این موضوع خواهد شد. متن حاضرتحلیلی بر قانون نظم و بی نظمی وآثار وجود و فقدان آن در زندگی انسان است</div>
<div>هستی مادی تابع بی نظمی و حقیقت آن تابع نظم است و با به عبارتی دیگر:</div>	
<div>جهان هستی با نظم و بی نظمی ساخته شده است</div>	
<div>کاربردآشنایی با «قانون نظم و بی نظمی»</div>	
<div>بر اساس این‌که جهان هستی با نظم و بی نظمی ساخته شده است، می‌توان گفت که یکی از قوانین حاکم بر جهان هستی، «قانون نظم و بی نظمی» است. با پی بردن به این قانون، می‌توان بینش خود نسبت به برقراری نظم در زندگی را اصلاح کرد و مانع بسیاری از آسیب‌هایی شد که به راحتی از این طریق برطرف می‌شود.</div>	
<div>در نظر بگیرید که یک تکه نخ از جیب کسی آویزان شده باشد یا یقه‌کت او برگشته باشد و یا در یک سالن انتظار، تابلو و یا ساعتی به صورت کج روی دیوار نصب شده باشد. چند در صد از افراد با دیدن چنین صحنه‌هایی اعصابشان تحت فشار قرار گرفته، و تصمیم می‌گیرند که این بی‌نظمی را بر طرف کنند و در صورتی‌که چنین کاری امکان‌پذیر نباشد، به شدت متشنج می‌شوند؟</div>	
<div>ارتباط بین عملکرداعصاب و روان باکج نصب شدن یک تابلو بر روی دیوار چیست و چگونه تقاضی‌در بیرون می‌توانند عامل فشارهای روانی و در نهایت، بیماری باشند؟ همان‌طور‌که در مباحث قبلی مطرح‌شد، اطلاعات مربوط به حوادث و وقایع بیرونی‌ای یک فیلتر بینشی عبور می‌کنند و همه افراد در مواجه با یک صحنه به یک نسبت تحت فشار قرار نمی‌گیرند و میزان اثر هر صحنه به چار خوب تعریف شده‌این فیلتر بینشی بستگی دارد. در نتیجه، در خیلی از موارد به علت عدم شناخت، فهم و درک اصول بینشی، تحت تنش‌هایی قرار می‌گیریم که در نتیجه آن بدن مسموم می‌شود و اسپاسم یا</div>	

در روستا تطابق با طبیعت وجود دارد و هر چه ما به طبیعت نزدیک تر می‌شویم، ذهن ما از نظم در چیدمان و تقارن و هماهنگی رنگ آمیزی و … فاصله گرفته، آزادتر عمل می‌کند. پارچه لباس یک خانم روستایی با یک خانم شهری تفاوت

<div></div>	<div>در واقع دلیل اصلی بسیاری از مشکلات و بیماری های ما در این است که کتاب جهان هستی را مطالعه نکرده ایم و به این موضوع واقف نیستیم که خود جهان هستی از نظم و بی نظمی شکل گرفته است</div>
<div>تلاش کند و در صورت نقصان در آن دچار وسواس و بیماری نشود و یا به هیچ عنوان بی نظمی بر او اثر منفی نداشته باشد. حد مجاز برقراری نظم نسبی است. برای مثال، ممکن است کسی بتواند روزی دو یا سه بار منزل را مرتب کند؛ اما شخص دیگری فقط هفته ای یک بار از عهده این کار بر می‌آید و فردی ماهی یک بار توانایی مرتب کردن منزل را دارد.</div>	
<div>حال باید چه کرد و تا چه حد لازم است که نظم رعایت شود؟ پاسخ پیش از این مطرح شد: برقراری نظم تا جایی‌که توان ما اجازه می‌دهد لازم است و نباید ازسلامتی خود برای آن مایه گذاشت.</div>	
<div>رابطه قانون نظم و بی نظمی» و رفتارهای غیرعادی</div>	
<div>گاهی در جامعه شاهد اتفاقاتی هستیم که توجیه انگیزه وقوع آن‌ها مشکل به نظر می‌رسد. برای مثال، آسیب رساندن به تلفن های عمومی، تخریب صندلی اتوبوس‌ها، شکستن شیشه قطارها و … که شواهد نشان می‌دهد کسانی که به انجام آن مبادرت می‌کنند، از آن لذت می‌برند. آن‌ها به ندرت این کار خود راکنار می‌گذارند و ممکن است همه عمر را با این رفتار‌ها سپری کنند. همچنین افرادی از خانواده های مرفه و آبرومند هستند که بدون نیاز مالی، به طور مکرر دست به دزدی می‌زنند. تحلیل های متفاوتی نسبت به این گونه رفتارهای غیر عادی وجود دارد. روان شناسان به یک نحو ریشه یابی می‌کنند؛ جامعه شناسان به نحوی دیگر و …</div>	
<div>دنیای یک طفل منطبق با چارچوب های هستی و بر اساس قانون نظم و بی نظمی برنامه ریزی شده است. برای مثال، کودکی که با تمام وجود طالب به دست آوردن یک اسباب بازی است و با پاششاری تمام آن را به دست می‌آورد، پس از به دست آوردن آن اسباب بازی، مدتی با آن بازی می‌کند و حتی اجازه نمی‌دهدکسی به آن دست یزند؛ اما پس از مدتی به طور عمدی شروع به خراب کردن و شکستن آن می‌کند.</div>	

اما بینش یک روستایی به دلیل تماس و ارتباط بسیار نزدیک با طبیعت با چنین ملاک و میزانی برنامه ریزی نشده است و از دیدن هر رنگی در کنار هر رنگ دیگری دچار آزار و به هم ریختگی نمی‌شود؛ زیرا او از طبیعت آموخته‌است که هر رنگی می‌تواند در کنار هر رنگ دیگری قرار بگیرد و با این که رنگ آمیزی در طبیعت از ملاک خاصی پیروی نمی‌کند، همه آن رنگ آمیزی‌ها زیبا است.

در روستا تطابق با طبیعت وجود دارد و هر چه ما به طبیعت نزدیک تر می‌شویم، ذهن ما از نظم در چیدمان و تقارن و هماهنگی رنگ آمیزی و … فاصله گرفته، آزادتر عمل می‌کند.

<div></div>	<div>اصلاح بینش و پذیرش بی نظمی در کنار نظم، طبیعی تر بوده، سلامتی بیشتری را تضمین می‌کند</div>
<div>بسیاری دارد. در رنگ پارچه لباس روستاییان تنوع رنگی بسیاری وجود دارد و هر رنگی در کنار هر رنگ دیگری قرار می‌گیردکه در روستا زیبایی خاص خود را دارد.</div>	
<div>ذهن یک روستایی آزاد و منطبق با طبیعت و فارغ از قید و بندهای نظم و منقظ شهری است و به همین دلیل، او نه تنها به واسطه این گونه بی‌نظمی‌ها در تنش و استرس قرار نمی‌گیرد؛ بلکه از آن لذت می‌برد.</div>	
<div>اما اگر همین چیدمان رنگی را در شهر مشاهده کنیم، به علت این‌که برنامه ریزی های ذهنی ما در چارچوب نظم اسیر شده‌است، احساس نامطلوبی خواهیم داشت. در واقع، انسان شهرنشین تطابق با طبیعت را از دست داده‌است.</div>	
<div>اگر به رنگ آمیزی بدن ماهی‌ها توجه کنیم، رنگ های</div>	

<div></div>	<div>اصلاح بینش و پذیرش بی نظمی در کنار نظم، طبیعی تر بوده، سلامتی بیشتری را تضمین می‌کند</div>
<div>بسیاری دارد. در رنگ پارچه لباس روستاییان تنوع رنگی بسیاری وجود دارد و هر رنگی در کنار هر رنگ دیگری قرار می‌گیردکه در روستا زیبایی خاص خود را دارد.</div>	
<div>ذهن یک روستایی آزاد و منطبق با طبیعت و فارغ از قید و بندهای نظم و منقظ شهری است و به همین دلیل، او نه تنها به واسطه این گونه بی‌نظمی‌ها در تنش و استرس قرار نمی‌گیرد؛ بلکه از آن لذت می‌برد.</div>	
<div>اما اگر همین چیدمان رنگی را در شهر مشاهده کنیم، به علت این‌که برنامه ریزی های ذهنی ما در چارچوب نظم اسیر شده‌است، احساس نامطلوبی خواهیم داشت. در واقع، انسان شهرنشین تطابق با طبیعت را از دست داده‌است.</div>	
<div>اگر به رنگ آمیزی بدن ماهی‌ها توجه کنیم، رنگ های</div>	

<div></div>	<div>نرم افزار بینش والدین و مربیان بر اساس قانون نظم و منطق تنظیم شده است و به همین دلیل قصد دارند که فرزندانشان نیز از همان کودکی بر اساس همین نظام بینشی عمل کنند</div>
<div>تلاش کند و در صورت نقصان در آن دچار وسواس و بیماری نشود و یا به هیچ عنوان بی نظمی بر او اثر منفی نداشته باشد. حد مجاز برقراری نظم نسبی است. برای مثال، ممکن است کسی بتواند روزی دو یا سه بار منزل را مرتب کند؛ اما شخص دیگری فقط هفته ای یک بار از عهده این کار بر می‌آید و فردی ماهی یک بار توانایی مرتب کردن منزل را دارد.</div>	
<div>حال باید چه کرد و تا چه حد لازم است که نظم رعایت شود؟ پاسخ پیش از این مطرح شد: برقراری نظم تا جایی‌که توان ما اجازه می‌دهد لازم است و نباید ازسلامتی خود برای آن مایه گذاشت.</div>	
<div>رابطه قانون نظم و بی نظمی» و رفتارهای غیرعادی</div>	
<div>گاهی در جامعه شاهد اتفاقاتی هستیم که توجیه انگیزه وقوع آن‌ها مشکل به نظر می‌رسد. برای مثال، آسیب رساندن به تلفن های عمومی، تخریب صندلی اتوبوس‌ها، شکستن شیشه قطارها و … که شواهد نشان می‌دهد کسانی که به انجام آن مبادرت می‌کنند، از آن لذت می‌برند. آن‌ها به ندرت این کار خود راکنار می‌گذارند و ممکن است همه عمر را با این رفتار‌ها سپری کنند. همچنین افرادی از خانواده های مرفه و آبرومند هستند که بدون نیاز مالی، به طور مکرر دست به دزدی می‌زنند. تحلیل های متفاوتی نسبت به این گونه رفتارهای غیر عادی وجود دارد. روان شناسان به یک نحو ریشه یابی می‌کنند؛ جامعه شناسان به نحوی دیگر و …</div>	
<div>دنیای یک طفل منطبق با چارچوب های هستی و بر اساس قانون نظم و بی نظمی برنامه ریزی شده است. برای مثال، کودکی که با تمام وجود طالب به دست آوردن یک اسباب بازی است و با پاششاری تمام آن را به دست می‌آورد، پس از به دست آوردن آن اسباب بازی، مدتی با آن بازی می‌کند و حتی اجازه نمی‌دهدکسی به آن دست یزند؛ اما پس از مدتی به طور عمدی شروع به خراب کردن و شکستن آن می‌کند.</div>	

بسیار متنوع و عجیب و غریبی در آن به کار رفته است که در خیلی از موارد برای چشم انسان مانوس نیست و اگر طراحی به عهده او بود، هیچ وقت از این گونه ترکیب رنگی برای رنگ آمیزی بدن آن ماهی‌ها استفاده نمی‌کرد. اما انسان مانوس با این نوع رنگ آمیزی بیگانه نیست و حتی از آن در زندگی خود الگو می‌گیرد. هر چه بیشتر بررسی کنیم، بیشتر به این نتیجه خواهیم رسیدکه اصلاح بینش و پذیرش بی‌نظمی در کنار نظم، طبیعی

تر بوده، سلامتی بیشتری را تضمین می‌کند. برای تکمیل این مطالعه باید به یک پرسش مهم پاسخ دهیم: آیا نظم برای زندگی است یا زندگی برای نظم؟ و در ادامه می‌توان پرسید: آیا سلامتی برای برقراری نظم است یا نظم باید در خدمت سلامتی باشد؟ برقراری نظم تا چه حدی می‌تواند ادامه داشته باشد؟

به طور مسلم اولین جوابی‌که به ذهن خطور می‌کند این است‌که نظم برای زندگی است و باید در خدمت سلامت انسان باشد. اما تعداد قابل توجهی از خانم های خانه دار، سلامت قلب خود را بر سربیی توجهی به این موضوع می‌گذارند. زیرا می‌خواهند در زندگی خود نظمی ایجاد کنند که از توان آن‌ها خارج است. یعنی به سادگی سلامتی خود را فدای برقراری نظمی می‌کنند که دست یافتنی نیست. برقراری نظم تا حدی خوب است که به سلامتی انسان لطمه‌ای وارد نکند. این حد، حد مجاز برای

صبح اقتصاد

<div></div>	<div>عطف توجه بشر به علم و تکنولوژی و دوری هرچه بیشتر از طبیعت و ناسازگاری همه جانبه با آن، شناخت آیات و شمشاه های کتاب هستی مغفول واقع شده است.و حتی در اغلب توجهاتی که در پرتو دین و فلسفه وجود دارد در چارچوبی کلیشه ای باقی مانده است.از جمله در پاسخ به سوال از نظم و بی نظمی هستی، انحصار اقبال به قواعد علمی وبرهان نظم، مانع از گستردگی بیشن نسبت به حقیقت این موضوع خواهد شد. متن حاضرتحلیلی بر قانون نظم و بی نظمی وآثار وجود و فقدان آن در زندگی انسان است</div>
<div>هستی مادی تابع بی نظمی و حقیقت آن تابع نظم است و با به عبارتی دیگر:</div>	
<div>جهان هستی با نظم و بی نظمی ساخته شده است</div>	
<div>کاربردآشنایی با «قانون نظم و بی نظمی»</div>	
<div>بر اساس این‌که جهان هستی با نظم و بی نظمی ساخته شده است، می‌توان گفت که یکی از قوانین حاکم بر جهان هستی، «قانون نظم و بی نظمی» است. با پی بردن به این قانون، می‌توان بینش خود نسبت به برقراری نظم در زندگی را اصلاح کرد و مانع بسیاری از آسیب‌هایی شد که به راحتی از این طریق برطرف می‌شود.</div>	
<div>در نظر بگیرید که یک تکه نخ از جیب کسی آویزان شده باشد یا یقه‌کت او برگشته باشد و یا در یک سالن انتظار، تابلو و یا ساعتی به صورت کج روی دیوار نصب شده باشد. چند در صد از افراد با دیدن چنین صحنه‌هایی اعصابشان تحت فشار قرار گرفته، و تصمیم می‌گیرند که این بی‌نظمی را بر طرف کنند و در صورتی‌که چنین کاری امکان‌پذیر نباشد، به شدت متشنج می‌شوند؟</div>	
<div>ارتباط بین عملکرداعصاب و روان باکج نصب شدن یک تابلو بر روی دیوار چیست و چگونه تقاضی‌در بیرون می‌توانند عامل فشارهای روانی و در نهایت، بیماری باشند؟ همان‌طور‌که در مباحث قبلی مطرح‌شد، اطلاعات مربوط به حوادث و وقایع بیرونی‌ای یک فیلتر بینشی عبور می‌کنند و همه افراد در مواجه با یک صحنه به یک نسبت تحت فشار قرار نمی‌گیرند و میزان اثر هر صحنه به چار خوب تعریف شده‌این فیلتر بینشی بستگی دارد. در نتیجه، در خیلی از موارد به علت عدم شناخت، فهم و درک اصول بینشی، تحت تنش‌هایی قرار می‌گیریم که در نتیجه آن بدن مسموم می‌شود و اسپاسم یا</div>	

خورده، موجب شادمانی درونی آن‌ها فراهم می‌شود. پس این کار را انجام می‌دهند و از این کار غرق لذت می‌شوند؛ بدون آن‌که خود به چرایی آن واقف باشند.

به طور کلی به دنبال تحمیل نظم و منطق به اطفال، در ضمیر ناخودآگاه آن‌ها عارضه «نظم زدگی» و «منطق زدگی» ایجاد می‌شود و ناخودآگاه‌ها نظم و آن چه‌که سمبل نظم است، مقابله می‌کنند. در جوامع پیشرفته‌تر که اعمال نظم بیشتر است، در مرحله بروز نظم زدگی و منطق زدگی، با حوادث جدی‌تر و رفتارهای خراب‌کارانه بیشتری مواجه می‌شویم. برای مثال، در غرب (که از تکنولوژی و نظم بیشتری برخوردار است) گاهی اخباری این قبیل می‌شنوم که نوجوانی با اسلحه‌ای به مدرسه وارد شده‌است و به سوی دانش‌آموزان دیگر شلیک کرده‌است. در بعضی افراد، طغیان علیه نظم به گونه ای تظاهر پیدا می‌کند که به اصطلاح دیو وارونه‌کار می‌شوند و هر چه گفته می‌شود، آن‌ها خلاف آن را انجام می‌دهند و در خانواده های پر جمعیت که به نحوی افراد درگیر نوعی دیکتاتوری هستند، نیز این طغیان به شکل دیگری بروز می‌کند.

یکی دیگر از انواع طغیان علیه نظم و منطق، واکنش جنسیتی است. در این صورت، فرد برای دهن کجی به عقل و منطق و نظم، به طور ناخودآگاه علیه تمایل طبیعی جنسی واکنش نشان می‌دهد. در نرم افزار درونی انسان، تمایل به جنس مخالف برنامه ریزی شده است؛ اما وقتی این طغیان رخ می‌دهد، تبدیل به تمایل به جنس موافق می‌شود (هم جنس گرایي) و چون این مقابله با بخشی از منطق حاکم بر رفتار انسانی است، ناخودآگاه موجب رضایت می‌شود و فرد از این تمایل خود لذت خواهد برد. هر چه انسان بیشتر به سمت نظم و منطق سوق داده‌شود، تمایلات همجنس‌گرایی و امثال آن در او بیشتر می‌شود. این مشکل، یکی از معضلات امروز دنیاست و هر چه بشر بیشتر به سمت زندگی ماشینی و نظم و منطق صرف پیش برود، بیشتر با این نوع مشکلات رو در رو خواهد شد.عده ای دچار هم جنس‌گرایی هستند؛ اما از خود نمی‌پرسند که چرا این تمایل وجود دارد و عده‌ای دیگر که به مشکل خود واقف هستند، دلیل آن و حل این معضل را دنبال می‌کنند.در صورتی‌که این عارضه دایمی و ثابت باشد، یکی از این دلایل در آن نقش دارد:

۱– عامل نرم افزاری
۲– برنامه ریزی بر اساس قانون نظم و بی نظمی(طغیان ناخودآگاهی بر علیه نظم و منطق)
۳– برنامه ریزی اولیه بر نرم افزار ناخودآگاهی در کودکی
۴ – …

عامل نرم افزاری تغییر برنامه های نرم افزارهای طبیعی ناخودآگاهی انسان بر اساس وقایع و جایگزینی برنامه های جدیدی است‌که به دنبال آن این گونه تمایلات در فرد شکل می‌گیرد. برای مثال، وقتی به طور مکرر در حضور یک دختر بچه گفته می‌شود که «این دختر چقدر شبیه پدرش است »، در نرم افزار ناخودآگاهی او‌که در دوران طفولیت و کودکی بسیار برنامه پذیر است، نوشته می‌شود‌که او شبیه به پدرش است و این در کنار اطلاعات دیگر آن نرم افزار مبنی بر این‌که پدرش یک مرد است، قرار گرفته، بعد از مدتی این دو گزاره در ناخودآگاهی شخص، مورد پردازش قرار گرفته و با هم تلفیق می‌شوند و نتیجه این پردازش این می‌شود‌که سال‌ها بعد (پس از این‌که این دختر به سن بلوغ رسید) خود را از درون یک مرد می‌شناسد نه یک زن و به همین دلیل تمایل جنسی او نه به جنس مخالف، بلکه به زن خواهد بود.

در حالی‌که او از چگونگی قرار گرفتن در این وضعیت و نحوه ایجاد چنین برنامه ای آگاه نیست. به عبارت دیگر این عارضه‌که اغلب از نظر افکار عمومی انحراف جنسی به حساب می‌آید، برای او آگاهانه رخ نداده‌است.

همین طور ممکن است اطرافیان یک پسر بچه به او لباس دخترانه بپوشانند؛ برای تفریح و خنده او را آرایش کنند یا از او بخوانند که دختر است یا از بیابورد و یا ممکن است پدر و مادری که در آرزوی داشتن فرزند دختر هستند، نام دخترانه برای پسر خود انتخاب کرده، مانند یک دختر او رفتار کنند.

بعد از مدتی امکان دارد که نرم افزار ناخودآگاهی این کودک متقاعد شود‌که او یک دختر است. این باعث می‌شود‌که او بعد ها پس از رسیدن به سن بلوغ تمایل به جنس مخالف را به یک پسر معطوف کند‌که از نظر خود وی یک امری طبیعی است؛ اما از منظر کسانی‌که از بیرون نظاره‌گر هستند، این یک تمایل همجنس‌گرایانه به حساب می‌آید.

در هر دو مورد، عامل اول یعنی وارد شدن برنامه غلط در نرم افزار ناخودآگاهی فرد مسبب وضعیت ایجاد شده‌است و به این ترتیب، او یک «قربانی نرم افزاری» است. چنان‌که اشاره شد، عامل دوم (طغیان علیه نظم و بی نظمی) نیز یکی از دلایل عمده هم جنس‌گرایی است که در این مورد نیز فرد یک قربانی به شمار می‌رود.

با دقت در آنچه بیان شد، می‌توان گفت‌که تاکنون، نا آگاهی انسان نسبت به قوانین هستی بسیار بیش از آنچه‌که تصور می‌شود، به او لطمه وارد کرده‌است و قانون نظم و بی نظمی یکی از این قوانین است‌که آسیب های ناشی از بی توجهی به آن (انواع طغیان که برخی ذکر شد و حتی سادسیسم، مازوخیسم و… در نیز می‌توان به آن افزود) هر روز دامنه دار تر خواهد شد و به عکس، شناخت کاربرد و جایگاه آن، زندگی سالم تری به بشر خواهد بخشید.